

فلسفه در قرن جدید

جان سرل

ترجمهٔ مه‌ما یوسفی



www.ketab.ir

- سرشناسه: سرل، جان آر، ۱۹۳۲ - م.
عنوان و نام پدیدآور: فلسفه در قرن جدید/جان سرل؛ ترجمه محسن یوسفی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۳۱۱ ص.
شابک: ۹۷۸۶۰۰۲۷۸۳۴۴۸-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Philosophy in a new century: selected essays, 2008.
یادداشت: نمایه.
موضوع: سرل، جان آر، ۱۹۳۲ - م.
موضوع: Searle, John R.
موضوع: فلسفه
موضوع: Philosophy
موضوع: فیلسوفان انگلیسی - قرن ۲۰ م.
موضوع: Philosophers--Great Britain--20th century
شناسه افزوده: یوسفی، محمد، ۱۳۴۷ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۴س ۴س/۱۶۴۹ B
رده‌بندی دیویی: ۱۹۱
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۷۱۹۷۸۸

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Philosophy in a New Century

John R. Searle

Cambridge University Press, 2008



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۰۰

جان سرل

فلسفه در قرن جدید

ترجمه محمد یوسفی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۳۴۴ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISSN: 978-600-278-344-8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۱۰۰۰ تومان

فهرست

۹	مقدمه
۱۵	۱. فلسفه در قرن چهارم
۱۵	۱. فلسفه و دانش
۲۳	۲. دوران پسااشکاکانه
۴۶	۳. جمع‌بندی
۴۷	۲. هستی‌شناسی اجتماعی: برخی اصول اساسی
۴۷	۱. مسئله هستی‌شناسی اجتماعی
۵۴	۲. ساختار منطقی اجتماع
۶۶	۳. بسط بیشتر در نظریه هستی‌شناسی اجتماعی
۷۳	۴. چند نوع واقعیت نهادی وجود دارد؟
۷۶	۵. تحلیل مفهومی و داده‌های تجربی
۷۸	۶. انواع گوناگون «نهادهای»
۸۱	ضمیمه فصل دوم
۸۹	آزمون تورینگ: پنجاه و پنج سال بعد
۸۹	۱. شیوه‌های گوناگون تعبیر آزمون تورینگ
۹۳	۲. از رفتارگرایی به هوش مصنوعی قوی

۳. ابطال هوش مصنوعی قوی و لوازم فلسفی آن..... ۹۸
۴. چرا زمانی همه رفتارگرا بودند؟..... ۱۰۴
۵. طرد آزمون تورینگ قوی..... ۱۰۵
۴. بیست و یک سال در اتاق چینی..... ۱۰۹
- نتیجه‌گیری..... ۱۳۵
۵. آیا مغز یک رایانه دیجیتال است؟..... ۱۳۷
۱. مقایسه هوش مصنوعی قوی، هوش مصنوعی ضعیف و شناخت‌گرایی..... ۱۳۷
۲. حکایت اول..... ۱۴۰
۳. تعریف مناسب..... ۱۴۵
۴. مشکل نخست مغز ذاتی نیست..... ۱۴۷
۵. مسئله دوم: مغالطه امکان شناخت‌گرایی شایع است..... ۱۵۲
۶. مسئله سوم: نحو فاقد توان سی است..... ۱۵۵
۷. معضل چهارم: مغز اطلاعات را پردازش نمی‌کند..... ۱۶۳
۸. خلاصه بحث..... ۱۶۶
۶. توهم پدیدارشناختی..... ۱۶۹
۱. وضعیت کنونی فلسفه..... ۱۷۱
۲. تجارب من با پدیدارشناسی..... ۱۷۵
۳. تقلیل استعلایی، شهود ذات، و چگونگی تمایز آن‌ها از تحلیل سطحی..... ۱۷۸
۴. چند مثال از توهم پدیدارشناختی..... ۱۸۳
۵. تشخیص توهم پدیدارشناختی..... ۱۹۵
۶. اصالت دیدگاه و نسبی‌گرایی در هایدگر..... ۲۰۲
۷. پاسخ به دریفوس..... ۲۰۸
۸. جمع‌بندی: نقش پدیدارشناسی..... ۲۱۱
۷. خود به منزله مسئله‌ای در فلسفه و عصب‌زیست‌شناسی..... ۲۱۵

۲۱۵	۱. مسئله فلسفی خود.....
۲۲۰	۲. مسئله عصب‌زیست‌شناسی آگاهی.....
۲۳۹	۸. چرا دوگانه‌انگار خاصه‌ای نیستم.....
۲۵۱	ضمیمه.....
۲۵۳	۹. واقعیت و ارزش، «هست» و «باید»، و دلایل عمل.....
۲۵۴	الف. گردیسی مسئله: از متافیزیک به زبان و از زبان به عقلانیت.....
۲۶۰	ب. ج. نکته مقدماتی.....
۲۶۶	پ. دلایل «متقلل» ایل.....
۲۷۲	ت. قول دادن «ن» بی‌خاصی.....
۲۷۷	برخی خطاها درباره قول دادن.....
۲۸۳	۱۰. وحدت گزاره.....
۳۰۷	نمایه.....

مقدمه

مقاله‌های این کتاب نوشته‌های برآکنده من در نزدیک به دو دهه اخیر است که برای طیفی از مخاطبان نوشته شده‌اند. این مقاله‌ها نمایانگر اشتغال ذهنی من در سه حوزه فلسفه هستند: فلسفه ذهن، فلسفه زبان و چیزی که من آن را فلسفه اجتماع^۱ می‌نامم است. نخست، که عنوان کتاب هم از آن است، به عنوان بخشی از نشریه صدمین سال فعالیت «انجمن فلسفه آمریکا»^۲ به چاپ رسیده بود. این بخش، در اصل بازنگری در مقاله‌ای است که نخستین بار برای انجمن سلطنتی^۳ نوشته بودم و در مجلدی به چاپ می‌رسید که به چشم‌انداز انواع موضوعات علمی و آکادمیک در سده بیست و یکم اختصاص داشت. به یک معنا، مقدمه درخور این کتاب همین فصل اول است، چرا که در آن درک کلی خود را از فلسفه و چه سمانه از آتی آن بیان کرده‌ام و مقاله‌های بعدی مثال‌هایی هستند از این درک کلی. مقاله دوم، «هستی‌شناسی اجتماع: برخی اصول اساسی»، ابتدا در مجله نظریه انسان‌شناختی^۴ در شماره‌ای ویژه چاپ شده بود که به روایت من

1. philosophy of society

2. American Philosophical Association

3. John R. Searle, "The future of philosophy," *Philosophical Transactions of the Royal Society*, Millennium Issue (29 December, 1999).

4. *Anthropological Theory*

از هستی‌شناسی اجتماعی^۱ اختصاص داشت. در ادامه این مقاله آغازین، مجموعه مقالاتی است که به پاسخ به انتقادهای اختصاص دارند. هدف من در این مقاله، مثل همیشه، ارائه توضیحی است از ساختار بنیادین واقعیت اجتماعی. نشان داده‌ام که ساز و کار اجتماعی بنیادین، آن سریشمی که مقوم اجتماع انسانی است، چیزی است که من آن را «کارکرد شأنی»^۲ می‌نامم؛ کارکردهایی که تنها زمانی تحقق می‌یابند که از سوی اجتماع مورد پذیرش مکانی^۳ قرار گیرند؛ یعنی همگان بپذیرند که آن شیء یا فرد مورد نظر، که فلان عملکرد را دارد، از شأنی معین برخوردار است و این شأن را نه لزوماً به دلیل سازه‌های فیزیکی، که به دلیل پذیرش جمعی داراست. پرسش بعدی این است که این کارکردهای شأنی چگونه ایجاد و حفظ می‌شوند؟ من اکنون بر این باورم که توضیح ساده‌تری از آنچه در این فصل آورده‌ام وجود دارد، اما این توضیح ادامه بحثی است که در این مقاله ارائه کرده‌ام و به همین سبب پیوستی به فصل دوم این کتاب افزوده‌ام.

فصل‌های سوم، چهارم و پنجم قسمت است از تحقیقات مداوم من، و در واقع ستیز من علیه نظریه محاسباتی ذهن^۴ فصل سوم، با عنوان «آزمون تورینگ: پنجاه و پنج سال بعد»، در اصل برای کتابی فراهم شده بود که به مسائل «رایانه متفکر»^۵ اختصاص داشت. فصل چهارم، «بیست و یک سال در اتاق چینی»، برای کتابی نوشته شده بود که به ارزیابی سرگذشت استدلال اتاق چینی اختصاص داشت. فصل پنجم، «ایزاک نوبل یک رایانه دیجیتال است؟»، سخنرانی من برای ریاست انجمن آمریکایی فلسفه بود که در ۱۹۹۰ ایراد شد و در آن به نقد درک محاسباتی ذهن از منظر متفاوت با اتاق چینی پرداختم؛ دیدگاهی که گرچه آن را به همان اندازه مهم یا حتی مهم‌تر می‌دانم، اما استقبال و توجهی مانند استدلال اتاق چینی برنگیخت. استدلال اتاق چینی نشان می‌دهد که نحوه برنامه‌اجرایی نمی‌تواند عهده‌دار

1. social ontology
3. collective acceptance
5. thinking computer

2. status function
4. the computational theory of the mind
6. syntax

معنی‌شناسی^۱ محتوای ذهنی باشد. برنامه‌های اجرایی به طور نحوی تعریف می‌شوند و معنی‌شناسی، ذاتی^۲ نحو نیست. اما مقاله از این فراتر می‌رود و این پرسش را طرح می‌کند که چه واقعیتهای سیستمی فیزیکی را محاسباتی^۳ می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش چیزی بر من مکشوف شد که اکنون برایم امری کاملاً بدیهی به نظر می‌رسد: محاسبه ذاتی فیزیک سیستم نیست، بلکه مسئله تعبیر ما از آن است. خلاصه این که محاسبه چیزی نیست که بشود در طبیعت کشف کرد، بلکه ما آن را به طبیعت نسبت می‌دهیم و از این رو در نسبت با تعبیر ما تحقق دارد. این سخن به این معنی نیست که تعبیر محاسباتی^۴ آوری^۵ بخواهی^۶ هستند، بلکه به این معنی است که محاسبه به پدیده‌های مسئله^۷ مشاهده‌گر^۸ آن‌طور که گوارش، فتوسنتز یا اکسایش ارجاع می‌دهند، ارجاء می‌دهد. درست همان‌طور که استدلال اتاق چینی نشان می‌دهد که معنی‌شناسی ذاتی^۹ نحو نیست، این استدلال هم نشان می‌دهد که نحو ذاتی فیزیک نیست.

فصل ششم، «توهم پدیدارشناسی»، ابتدا در کنفرانس کیرشبرگ وینگشتاین^{۱۰} در سال ۲۰۰۴ ارائه شد. در این مقاله به آثاری توجه کرده‌ام که برایم غیرعادی هستند، به عبارتی به ارزیابی بی‌ثباتی برخی نویسندگان خاص در عرصه پدیدارشناسی پرداخته‌ام. مسئله این است که آنان از نوعی اصالت دیدگاه^{۱۱} برخوردارند که باعث می‌شود به نظر برسد تمام واقعیت فقط از چشم‌اندازی خاص وجود دارد. این امر آنان را از ارائه توضیحی مکفی از جهان واقعی و ارتباط تجربی ما با آن باز می‌دارد. نتیجه این ارزیابی، دست‌کم، از دیدگاه من این است که برخی از نویسندگان شاخص پدیدارشناسی به نظرم نه بسیار بلکه حتی به قدر کافی هم پدیدارشناختی نیستند.

1. semantics

3. computational

5. observer-independent

7. perspectivalism

2. intrinsic

4. arbitrary

6. Kirchberg Wittgenstein

فصل هفتم، با عنوان «خود» به منزله مسئله‌ای در فلسفه و عصب‌زیست‌شناسی»، ابتدا در یک کتاب عصب‌زیست‌شناسی انتشار یافت که به مسائل مربوط به عصب‌زیست‌شناسی و خود اختصاص داشت. در این فصل تلاش کرده‌ام تا نشان دهم چگونه رویکرد کلی من به فلسفه ذهن با مسائل مربوط به خود سر و کار پیدا می‌کند.

فایده ذهن درونمایه‌ای است که تا فصل هشتم، «چرا دوگانه‌انگار خاصه‌ای^۱ نیستم»، ادامه می‌یابد. این مقاله نخست در نشریه مطالعات آگاهی^۲ منتشر شد. علت این که پیوسته مرا متهم به دوگانه‌انگاری خاصه‌ای می‌کنند این است که در عین اصرار بر تقلیل‌ناپذیری هستی‌شناختی^۳ آگاهی، آن را به نحو کلی تقلیل‌پذیر به بنیاد نورونی‌اش می‌دانم. ابهام عنوان این بخش عمدی است. به یک یا هر دو معنا می‌تواند باشد: بر چه اساسی دوگانه‌انگاری خاصه‌ای را می‌کنم، و بر چه اساسی انکار می‌کنم که دوگانه‌انگار خاصه‌ای هستم؟

فصل نهم، «واقعیت و ارزش: هست و باید»، و دلایل عمل»، نخستین بار در کتاب بیست و پنجمین سال یادداشت‌های پرده‌پرداز قانونی بزرگ، هانس کلسن،^۴ انتشار یافت. من در این مقاله بحث را با پرسش می‌گیرم که اول بار در ۱۹۶۴ در مقاله‌ای در نقد فلسفی^۵ ارائه کرده بودم. چگونه «باید» از «هست» مشتق می‌شود. اما در مقاله حاضر، مانند کتاب دیگرم «عقلانیت»،^۶ کل این بحث را درون نظریه افعال گفتاری، نظریه عقلانیت، و نظریه دلایل عمل جای داده‌ام. گمان می‌کنم اگر با مباحث فلسفی پایه به‌خوبی آشنا باشید، پاسخ به این پرسش را که آیا می‌توان «باید» را از «هست» استخراج کرد، نسبتاً روشن و به‌واقع تا حدی پیش‌پاافتاده خواهید یافت.

فصل آخر، فصل دهم، با عنوان «وحدت گزاره»، پیش‌تر جایی انتشار نیافته بود. آن را سال‌ها پیش نوشته و هرگز برای انتشار آماده‌اش نکرده

بودم. یکی از نشانه‌های ذوق و قریحه فلسفی علاقه‌مندی فراوان به مسائلی است که اغلب افراد آن‌ها را در حدی به شمار نمی‌آورند که زحمت تأمل در آن‌ها را بر خود هموار سازند. در همین خصوص پرسشی نوعاً فلسفی از این قرار است: چطور واژه‌ها در یک جمله در کنار هم جمع می‌شوند تا جمله‌ای معنی‌دار بسازند و نه توده‌ای درهم از واژه‌ها؟ اجزای یک گزاره چطور در کنار هم قرار می‌گیرند تا یک گزاره را شکل دهند و نه آش شله‌قارن از مفاهیم را؟ در این مقاله به این پرسش‌ها پاسخ داده‌ام. علاوه بر سپاسگزاری‌هایی که در هر مقاله داشته‌ام، مایلم از جنیفر هودین^۱ برای تهیه نامه، از آسیا پاسینسکی^۲ برای مساعدت در تهیه این کتاب، و به‌ویژه از هسر، دگمار سرل^۳، برای تشویق و کمکِ دایمیش تشکر کنم. این کتاب به او اهدا می‌شود.